

تحلیل فقهی عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی

سید علی صداقت

مدرس سطوح عالیة حوزة علمية قم و دانشجوی دکتری گروه اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

alisedaghat@rihu.ac.ir

چکیده

با گسترش ابزارهای انسان برای بهره‌برداری از منابع طبیعی، برخی از اندیشمندان غربی، با طرح موضوع «عدالت بین نسلی»، استفاده بی قید و شرط نسل‌های کنونی در بهره‌کشی از این منابع را ممنوع دانسته‌اند. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که آیا از دیدگاه اسلام، نسل‌های آینده نسبت به منابع طبیعی، حقی که باعث تقیید جواز بهره‌برداری نسل کنونی از معادن باشد، دارند یا خیر؟ در این تحقیق که با روش کیفی و با اسلوب فقهی - اجتهادی انجام شده، نسبت به داده‌های عقلی درباره امکان جعل حق برای نسل‌های آینده و نیز نسبت به داده‌های نقلی که از طریق منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی جمع‌آوری شده، داده‌پردازی تحلیلی انجام شده است. بررسی‌های این تحقیق درباره انواع منابع طبیعی نشان می‌دهد اگرچه جعل و اعتبار حق در منابع طبیعی برای نسل‌های آینده امکان‌پذیر است اما شریعت اسلامی فقط در دو دسته از زمین‌ها بدان اقدام کرده است: اول زمین‌هایی که توسط کفار آباد شده و سپس با جنگ، در قلمرو کشور اسلامی درآمده‌اند و دوم زمین‌هایی که به صورت راه و جاده درآمده‌اند. بلی، ولی فقیه می‌تواند بر اساس مصالح جامعة اسلامی، حق معینی را برای نسل‌های آینده در منابع طبیعی مشخصی، اعتبار نماید.

کلید واژگان: عدالت، منابع طبیعی، بهره‌برداری، حق، نسل کنونی، نسل‌های آینده

مقدمه

دیدگاه‌های دانشمندان علوم اجتماعی طی صد سال گذشته پیرامون عدالت، از نوسان‌های بسیاری برخوردار بوده، بسیاری از آن‌ها در طرف افراط یا تفریط به نظر می‌آیند:

از یک سو شماری از دانشمندان با هدف‌گیری رشد اقتصادی و سنجش آن با شاخص‌های تک‌سو نگرانه‌ای چونان GDP و درآمد سرانه، از چگونگی توزیع درآمد در میان طبقات جامعه و پراکندگی ثروت در دهک‌های مختلف چشم فرو بسته‌اند و گاه صریحاً عدالت اجتماعی را فقط یک سراب خوانده^۱ یا مسئله خود را رشد دانستند و نه توزیع^۲ و حتی پافشاری روی برابری اقتصادی و توزیع عادلانه را برای کشوری که مشتاق رشد سریع است، نابخردانه دانسته‌اند.^۳ این نگاه در دهه پنجاه و شصت قرن بیستم تا جایی فراگیر شد که حتی سازمان ملل نیز اساسی‌ترین هدف توسعه اقتصادی را بیشینه‌سازی درآمد ملی یا نرخ رشد اقتصادی اعلام نمود و توزیع را از اهداف توسعه کنار گذاشت و برخی از اقتصاددانان مسلمان نیز با آن همراهی نمودند.^۴

اما از سوی دیگر، توجه به شاخص‌های آموزش و سلامت عمومی در کنار رشد اقتصادی به تدریج مورد توجه دانشمندان قرار گرفت و نگاه‌های عدالت‌محورانه، از نسل حاضر گامی فراتر نهاد و به عدالت بین نسلی رهنمون شد. شاید مالتوس، نخستین کسی باشد که دغدغه نسل‌های آینده به نحوی در کلمات او دیده شد.^۵ رفته‌رفته تأکید بر عدالت بین نسلی تا جایی پیش رفت که هوفه گفت: «هرکسی که از سرمایه‌های عمومی استفاده‌ای می‌برد، وظیفه دارد دست‌کم همان مقدار سرمایه را برگرداند».^۶ هم‌چنین ریر و همکاران او پیشنهاد داده‌اند یک صندوق امانی به منظور تأمین حقوق نسل‌های آینده از منابع طبیعی تأسیس شود و تمام مشتریان و بنگاه‌ها برای استفاده از این منابع، هزینه‌ای در صندوق واریز نمایند.^۷

هم‌چنین «متفکرینی که قصد داشته‌اند پای بحث از عدالت بین نسلی را به نظام موضوعه حقوق بین‌الملل باز کنند، از مفهوم «انصاف» کمک گرفته‌اند ... ادیت براون ویز به عنوان یکی از پیشگامان اصل عدالت بین نسلی در حقوق بین‌الملل، معیارها و عناصر این اصل را به خوبی روشن کرده است؛ به نظر او معیارهای راهنمای اصل عدالت بین نسلی از این قرارند: نخست این‌که عدالت بین نسلی باید رعایت انصاف را در میان نسل‌های مختلف تشویق نماید. دوم باید این

^۱ فون‌هایک، قانون، قانون‌گذاری و آزادی، ج ۲، سراب عدالت اجتماعی.

^۲ چپرا به نقل از آرتور لوئیس، اسلام و توسعه اقتصادی، ۸۰.

^۳ چپرا به نقل از جانسون، اسلام و توسعه اقتصادی، ۸۱.

^۴ چپرا، اسلام و توسعه اقتصادی، ۸۰-۸۳.

^۵ فراهانی‌فرد، اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام، ۲۲۹.

^۶ به نقل از فراهانی‌فرد، اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام، ۲۳۱-۲۳۲.

^۷ به نقل از فراهانی‌فرد، اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام، ۲۳۵-۲۳۶.

امکان را برای نسل‌های آینده فراهم کند که خود بتوانند ارزش‌ها و اهداف خود را تعیین کنند و به منصة ظهور بگذارند؛ سوم این‌که برای اعمال در موقعیت‌های قابل پیش‌بینی، به نحوی معقول دارای وضوح و روشنی باشند؛ و چهارم به طور کلی، مقبول فرهنگ‌های مختلف و مطابق با نظام‌های سیاسی - اقتصادی گوناگون باشد و با شهادهای انسانی مخالف نباشد.^۸ برخی از اقتصاددانان مسلمان نیز بهترین راه‌حل برای حراست از حقوق آیندگان از منابع طبیعی را ایجاد مجموعه‌ای از نهادها در سطوح مختلف دانسته‌اند که بتواند نسل‌های آینده را در تصمیم‌گیری شریک سازد به این نحو که کسانی از نسل کنونی به نمایندگی از آنان، از امکان حضور در بازار، مدیریت عمومی و سیستم سیاسی بهره‌مند شوند.^۹

بنا بر این روشن است که تبیین دیدگاه اسلام درباره عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی ضرورت داشته و ثمره آن در مسائل گوناگونی می‌تواند نمود داشته باشد که مسأله «منابع مالی تأمین اجتماعی» یکی از آنها است؛ مسأله‌ای که معضل اصلی تحقق تأمین اجتماعی برای دولت‌ها بوده و هست و مطالعات بسیاری درباره آن انجام شده است.^{۱۰} توضیح بیشتر آن‌که دولت‌ها غالباً تأمین اجتماعی را از منبع «مالیات عمومی»، «حق بیمه» و «عائدی سرمایه‌گذاری» تأمین مالی می‌کنند با این تفاوت که در نظام‌های بورژوازی، اتکاء اصلی دولت‌ها (چهل تا هشتاد درصد) بر روی مالیات و بودجه‌های دولتی است و در نظام‌های بیسمارکی حق بیمه اجباری کارفرمایان و مستخدمان، منبع اصلی تأمین اجتماعی می‌باشد.^{۱۱}

اما شهید صدر که در راستای تحقق «عدالت اجتماعی» - به عنوان یکی از ارکان بنیادین اقتصاد اسلامی - دولت اسلامی را موظف به تأمین اجتماعی اقشار ناتوان و نیازمند دانسته، معتقد است اسلام «انفال» را به عنوان منبع مالی این هزینه‌ها در نظر گرفته است و ما می‌دانیم که عمده مصادیق انفال، در شمار منابع طبیعی هستند که اندیشمندان یادشده، مقتضای عدالت را رعایت حق نسل‌های آینده در آن‌ها می‌دانند چراکه بسیاری از فقیهان، «زمین‌های موات»^{۱۲}، زمین‌هایی که بدون جنگ فتح شود، زمین‌هایی که مالکان آن‌ها منقرض شده‌اند، قله کوه‌ها، دره‌ها، ارث بی‌وارث، نیزارها، دریاها،

^۸ محبی و فیض الهی، «واکاوی مفهوم عدالت بین نسلی در حقوق بین الملل محیط زیست»، ۱۱ تا ۱۰.

^۹ فراهانی‌فرد، اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام، ۲۳۸.

^{۱۰} عزیزی‌مهر، «درآمدهای نفتی و سیاست‌های رفاهی؛ تجربه‌ای از برخی کشورهای نفت‌خیز»؛ احمدوند و دیگران، «تاثیر ابزارهای سیاست‌های پولی و مالی بر منابع سازمان تأمین اجتماعی»؛ کریمیان، «تحلیل پایداری مالی صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی با استفاده از پویایی‌های سیستم در افق زمانی ۱۴۳۰»؛ مشیری تبریزی، «ارزیابی مالی قوانین تاثیرگذار بر جریان منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی».

^{۱۱} حسینی، الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب، ۹۳.

^{۱۲} مقصود از «اراضی موات» در اصطلاح فقهی، آن دسته از زمین‌هایی هستند که نه به خودی خود آبادند و نه توسط انسان‌ها آباد شده‌اند. طوسی، المبسوط، ۳۷۸/۳.

بیابان‌ها و هدایای منقول و غیرمنقول پادشاهان» را در شمار انفال دانسته‌اند^{۱۳} بلکه برخی از بزرگان، معادن را نیز از جمله انفال می‌دانند.^{۱۴}

بر این اساس در راستای سنجش کارآمدی این نظریه برای حل معضل منابع مالی تأمین اجتماعی در کشور ایران و سایر ثمرات مبحث عدالت بین نسلی، پرسش اصلی مقاله آن است که آیا نسل‌های آینده نسبت به منابع طبیعی - از جمله انفال - حقی که باعث تقیید جواز بهره‌برداری نسل کنونی از معادن باشد، دارند و حفظ عین یا ارزش این منابع برای رعایت نیازهای ایشان لازم است یا خیر؟

در این تحقیق که با روش کیفی و با اسلوب فقهی - اجتهادی انجام شده، نسبت به داده‌های نقلی که از طریق منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی جمع‌آوری شده، داده‌پردازی تحلیلی صورت گرفته و نسبت به داده‌های عقلی درباره امکان جعل حق برای نسل‌های آینده، تحلیل و بررسی شده است.

به نظر می‌رسد ادبیات نظری پیرامون «عدالت بین نسلی» تا حد قابل توجهی شکل گرفته و از زاویه‌های گوناگونی بدان نگریسته شده است؛ به عنوان نمونه در برخی از مطالعات، عدالت بین نسلی از دیدگاه یک دانش - هم‌چون حقوق بین الملل^{۱۵} - مورد بررسی قرار گرفته و در برخی دیگر، عدالت بین نسلی از دیدگاه یک دانشمند برجسته - هم‌چون «دورکین»^{۱۶} - مورد بررسی قرار گرفته است.

اما عمده پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، عدالت بین نسلی از منظر اقتصادی را محور مباحث خود قرار داده‌اند؛ به عنوان نمونه فیاضی، اژدری و باقری تودشکی، تناظر رعایت عدالت بین نسلی با پایداری بودجه را اثبات نموده‌اند^{۱۷} و فراهانی فرد ضمن انعکاس تاریخچه مسأله عدالت بین نسلی در میان اندیشمندان غربی، به ارائه تفصیلی دیدگاه‌های گوناگون اقتصاددانان درباره راهکارها و موانع تحقق آن پرداخته است؛ وی در این زمینه می‌نویسد: «مهم‌ترین راه‌حل‌ها، شفاف کردن حقوق مالکیت درباره منابع طبیعی و چگونگی بهره‌برداری از این منابع و نیز پدید آوردن و تقویت نهادهای نظارتی که بتواند حافظ نسل‌هایی باشد که هنگام تصمیم‌گیری درباره استفاده از این منابع حضور ندارند، باشند».^{۱۸}

^{۱۳} مفید، المقنعة، ۲۷۸؛ طوسی، النهایة، ۱۹۹؛ ابن براج، المذهب، ۱۸۶/۱؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ۲۰۴؛ سلاز، المراسم العلویة، ۱۴۰؛ ابن فهد حلی، الرسائل العشر، ۱۸۴.

^{۱۴} کلینی، الکافی، ۵۳۸/۱؛ مفید، المقنعة، ۲۷۸؛ سلاز، المراسم العلویة، ۱۴۰؛ ابن براج، المذهب، ۱۸۶/۱؛ سبزواری، کفایة الأحکام، ۵۶۴/۲؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۸۰/۱۲؛ نراقی، مستند الشیعة، ۱۶۲/۱۰؛ اصفهانی - خمینی، وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمینی)، ۳۱۷.

^{۱۵} محبی و فیض الهی، «واکاوی مفهوم عدالت بین نسلی در حقوق بین الملل محیط زیست».

^{۱۶} مرتضوی کاخکی، مهدوی عادل، ناجی میدانی و حسین زاده بحرینی، «دورکین و مسائل عدالت بین نسلی: درآمدی بر نظریه برابری در منابع بین نسلی».

^{۱۷} فیاضی، اژدری و باقری تودشکی، «پایداری بودجه براساس برقراری عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع نفتی (ریهافتی برای ایران)».

^{۱۸} فراهانی فرد، «عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی».

اما آن‌چه خلأ پژوهشی در همه این مطالعات به نظر می‌رسد، بررسی دقیق عدالت بین نسلی از دیدگاه اسلام با شیوة تفقه است؛ زیرا در بسیاری از این مطالعات، یا بررسی دیدگاه اسلام در این زمینه در حیطه رسالت پژوهش تعریف نشده^{۱۹} و یا اگر بحثی هم در این زمینه ارائه شده، با نگاهی گذرا و ادله‌ای سطحی و قابل مناقشات، از کنار آن عبور کرده‌اند^{۲۰}؛ به عنوان نمونه، در مقاله‌ای که درصدد ارائه مولفه‌های عدالت بین نسلی در فرهنگ رضوی بوده، ضمن اسناد ادعاهای شعارگونه و فاقد استدلال به حضرت رضا علیه السلام، سرآمد ادله‌ای که برای اهتمام اسلام به عدالت بین نسلی ارائه شده، شماری از توصیه‌های دینی به رعایت بهداشت محیط زیست و نکوهش آلوده ساختن آن بوده است!^{۲۱}

بلی، اگرچه - همان‌طور که پیش‌تر بیان شد - در مطالعات فراهانی فرد در زمینه عدالت بین نسلی نیز دیدگاه اقتصادی غالب است، اما وی در این پژوهش ادله پذیرفته بودن آن از دیدگاه اسلام را به صورت تفصیلی مطرح نموده و علاوه بر آن‌که تأکید بسیار اسلام بر مقوله عدالت را برای کشف از اهتمام اسلام به عدالت بین نسلی - به عنوان یکی از مصادیق عدالت - کافی دانسته،^{۲۲} آیات قرآنی با مضمون «خلق و تسخیر آن‌چه در زمین و آسمان است برای مردم» را صریح در عدم اختصاص نعم الهی به افراد و گروه‌های خاص و شراکت همه مردم در بهره‌برداری از آن‌ها معرفی کرده و به روایاتی با مضمون «حق نسل‌های آینده در زمین‌هایی که با جنگ به تصرف مسلمانان در آمده باشند» استدلال نموده است.^{۲۳}

این ادله اگرچه قابل تأمل و بررسی است، اما نظر به نکاتی که در متن مقاله خواهد آمد، استدلال به آن‌ها برای پذیرفته بودن عدالت بین نسلی در همه منابع طبیعی از دیدگاه اسلام قابل قبول نیست؛ افزون بر آن‌که وجود ادله‌ای قابل طرح برای انکار عدالت بین نسلی توسط اسلام، از عوامل ضرورت انجام این پژوهش جدید می‌باشند.

گفتنی است اگرچه همه پژوهش‌های یادشده، موقف اسلام نسبت به عدالت بین نسلی را ایجابی و مطلق دانسته‌اند اما توحیدی‌نیا آن را محدود به ملاک اولی دانسته و معتقد شده طبق این ملاک، هر نسل باید بتواند در عین استفاده از منابع طبیعی، حداقل به همان میزان از سایر سرمایه‌ها ایجاد نماید؛ اما درباره نسلی که از کارایی لازم در تولید برخوردار نبوده، نمی‌تواند هر مقدار مشخص از سرمایه طبیعی را با بهره‌برداری و استفاده، به همان میزان از سایر سرمایه‌ها تبدیل نماید، نمی‌توان حکم به محرومیت از منابع طبیعی داد زیرا حکم محرومیت از درآمدهای این منافع در شرایطی که کشور به شدت

^{۱۹} سمندی جانیان، عطاشنه، صادقی، «سرمایه گذاری محیط زیستی و توسعه پایدار در پرتو عدالت بین نسلی»؛ محبی و فیض الهی، «واکاوی مفهوم عدالت بین نسلی در حقوق بین الملل محیط زیست»؛ مرتضوی کاخکی، مهدوی عادل، ناجی میدانی، و حسین زاده بحرینی، «دورکین و مسائل عدالت بین نسلی: درآمدی بر نظریه برابری در منابع بین نسلی»؛ فیاضی، اژدری و باقری تودشکی، «پایداری بودجه براساس برقراری عدالت بین نسلی در بهره برداری از منابع نفتی (رهیافتی برای ایران)».

^{۲۰} از آن جمله است: مؤمنی راد و افتخاری، «حق بشر بر منابع طبیعی، با تأکید بر رعایت عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز»؛ عاقلی، لطفعلی، «اصول اقتصادی بهره برداری از منابع طبیعی با تأکید بر عدالت بین نسلی».

^{۲۱} قربان زاده و سلیمانی، «واکاوی مولفه‌های عدالت بین نسلی در حقوق بین الملل و فرهنگ رضوی».

^{۲۲} فراهانی فرد، «عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی»، ۱۲۵.

^{۲۳} فراهانی فرد، «عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی»، ۱۳۲ تا ۱۳۳.

به آن‌ها وابسته است، خودش - بر مبنای تعریف عدالت به «وضع الشيء في موضعه» - عادلانه نیست و به از هم‌پاشیدگی قوام اجتماع و به مخاطره افتادن نظام اقتصادی منجر می‌شود؛ افزون بر آن‌که توازن میان آن نسل و نسل‌های آتی را نیز مخدوش می‌نماید.

وی در گام بعدی در پاسخ به این پرسش که «در شرایط وابستگی به نفت آیا در بهره‌برداری از درآمد حاصل از فروش نفت باید تنها به تأمین هزینه‌های ضروری بسنده کرد و مابقی این درآمد را بلا استفاده باقی گذاشت؟»، گفته: بلا استفاده گذاشتن این درآمدها با موضع قوام در مصرف منافات داشته، عادلانه نیست.^{۲۴}

۱. معیار شناخت مصادیق عدالت

اصل اهتمام اسلام به قسط و عدالت و جلوگیری از ظلم و جور، امری بدیهی و غیرقابل انکار است و بسیاری از آیات قرآن کریم^{۲۵} و روایات حضرات معصومین (ع)^{۲۶} بر آن دلالت دارند و بی‌شک اگر «عدالت بین نسلی» نیز از شاخه‌های واقعی عدالت باشد، اسلام نیز رعایت آن را لازم می‌شمارد.

اما برای ارزیابی مصادیقی که برای عدالت مطرح می‌شود، معیار اصلی «تعریف عدالت» است که از میان تعاریف مطرح شده، تعریف «إعطاء كل ذي حق حقه»^{۲۷} و «وضع كل شيء موضعه»^{۲۸} مقبول‌تر و مشهورتر به نظر می‌رسند.

بر این اساس باید بررسی نمود که آیا نسل‌های آینده، حقی نسبت به انفال دارند تا استیفاء منافع آن‌ها توسط نسل‌های قبلی، ندادن حق شخص به او و نهادن شیء در غیر جایگاه باشد یا خیر؟ در این راستا ابتدا امکان عقلی جعل حق برای آیندگان مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد و سپس به کاوش درباره ادلة شرعی این مسأله خواهیم پرداخت.

۲. امکان‌سنجی جعل حق برای آیندگان

جعل حق برای آیندگان به دو صورت می‌تواند باشد:

صورت نخست آن است که شارع به همان صیانت قضایای حقیقیه که احکام تکلیفیه را برای آیندگان جعل می‌کند تا هر وقت موضوع تکلیف (مکلفین) موجود شد، حکم نیز در حق او فعلی شود، حق آیندگان را نیز به همین صورت جعل کند.

امکان عقلی جعل حق به این صورت جای تردید ندارد اما به نظر می‌رسد این مقدار برای اثبات لزوم پاسداری از حق آیندگان بر نسل کنونی کافی نیست زیرا حق آیندگان صرفاً در صورتی فعلی می‌شود که موضوعی برای آن وجود داشته

^{۲۴} توحیدی نیا، مدل اسلامی ایرانی عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی پایان پذیر، مطالعه منابع نفت ایران.

^{۲۵} آل عمران: ۱۸؛ نساء: ۱۳۵؛ أعراف: ۲۹؛ حدید: ۲۵.

^{۲۶} سید رضی، نهج البلاغه، ۴: ۲۹؛ کلینی، الکافی، ۸۵/۱.

^{۲۷} حق هر حق داری را به او دادن. ابن میمون، دلالة الحائرين، ۷۳۱/۳؛ احسانى، شرح العرشیه، ۱۸۰/۳؛ مطهری، مجموعه آثار، ۸۲۲/۱۳؛ آشتیانی، تعلیقه بر شرح منظومه حکمت

سبزواری، ۴۰۸/۲.

^{۲۸} هر چیز را در جای خود نهادن.

باشد اما چگونه می‌توان اثبات کرد که نسل کنونی باید حق غیرفعلی آیندگان را پاس دارند و موضوع منابع طبیعی را برای ایشان محقق نگه دارند تا وقتی آیندگان موجود شدند، این جعل حق برای ایشان فعلیت یابد؟!^{۲۹}

پس اگرچه شیخ انصاری در بحث وقف بر بطون فرموده‌اند صرف وجود حق بالقوه برای نسل‌های آینده کافی است برای این‌که نسل کنونی اگر مجوز فروش مال وقفی را پیدا کرد، ثمن مال وقفی برای آیندگان نیز باشد،^{۲۹} اما به نظر می‌رسد که حق با امام خمینی است که نظر به همین نکته، فرمایش شیخ انصاری را عجیب خوانده‌اند.^{۳۰}

به عنوان نقض به شیخ انصاری می‌توان گفت همه اموالی که ملک انسان زنده است، بالقوه ملک ورثه او است و ملکیت تقدیریّه ورثه او نسبت به این اموال جعل شده است؛ حال آیا قابل التزام است که شخص زنده موظف به از بین نبردن اموال خویش برای رعایت حق ورثه خود باشد؟!^{۳۱}

صورت دوم آن است که شارع از زمان جعل حکم، حق فعلی را برای آیندگان جعل نماید.

در این صورت اگرچه لزوم رعایت حق فعلی آیندگان بر نسل کنونی روشن است، اما مشکل آن است که شیخ انصاری،^{۳۱} آخوند خراسانی،^{۳۲} محقق اصفهانی،^{۳۳} امام خمینی^{۳۴} و برخی دیگر از بزرگان^{۳۵} جعل حق فعلی برای آیندگان را عقلاً محال دانسته‌اند.

بنا بر این نظر، حتی اگر ظاهر ادله شرعی، اثبات حق فعلی برای آیندگان باشد هم باید دست از ظهور آن برداشته، دلیل را بر جعل حق شأنی و متوقف بر وجود موضوع حمل نمود.

بلکه حتی اگر گفته شود جعل حق فعلی برای آیندگان از دیدگاه عقلاً محال است نیز دیگر نمی‌توان ظاهر آیه شریفه را جعل حق فعلی برای آیندگان دانست.

اینک لازم است دو دلیلی که از عبارات قائلین به استحاله برمی‌آید، بررسی شود تا امکان التزام به حق فعلی نیز روشن گردد:

دلیل اول: ملکیت یک وصف است و وصف نمی‌تواند بدون موصوف، فعلیت یابد.^{۳۶} به بیان دیگر، ملکیت و حق از امور ذات اضافه بوده و تحقق این امور بدون تحقق مضاف‌إلیه امکان‌پذیر نیستند.

^{۲۹} انصاری، المکاسب، ۶۳/۴-۶۴.

^{۳۰} خمینی، البیع، ۲۱۵/۳.

^{۳۱} انصاری، المکاسب، ۶۳/۴.

^{۳۲} آخوند خراسانی، کفایه الأصول، ۲۲۸.

^{۳۳} غروی اصفهانی، نهایه الدرایه، ۴۷۱/۲.

^{۳۴} خمینی، البیع، ۲۱۵/۳.

^{۳۵} همدانی، حاشیه کتاب المکاسب، ۳۵۰؛ بجنوردی، القواعد الفقهیة، ۳۲۱/۶.

^{۳۶} خمینی، البیع، ۲۱۵/۳.

نقد و بررسی: این بیان درست به نظر نمی‌رسد زیرا وجود مضاف إلیه در وعاء خودش برای فعلیت اضافه و وصف کافی است و این مطلب در حق و ملک و ... که امور اعتباری هستند، روشن‌تر است.

بلی بعث و زجر فعلی شخصی که وجود ندارد، امکان‌پذیر نیست و لذا احکام تکلیفیه برای آیندگان به صورت قضیه حقیقیه و مشروط به تحقق موضوع جعل می‌شوند؛ اما این بحث پیرامون احکام وضعیه است. شاهد بر این مطلب آن است که شماری از بزرگان، حکم را متعلق به خارج دانسته‌اند^{۳۷} و به روشنی ممکن است در زمان اعتبار حکم، هیچ خارجی وجود نداشته باشد پس به نظر می‌رسد این بزرگان وجود خارج در موطن خود را برای تعلق حکم کافی دانسته‌اند.

دلیل دوم: محقق اصفهانی که جعل ملکیت فعلی برای آیندگان را به خودی خود محال نمی‌داند، جعل ملکیت فعلی مال وقفی برای نسل کنونی و نسل آینده را با این مشکل مواجه می‌داند که ملکیت مستقلة یک شیء برای دو نفر نمی‌تواند فعلیت یابد؛ پس باید ملکیت نسل کنونی فعلیت داشته و ملکیت آیندگان تقدیری باشد.^{۳۸}

نقد و بررسی: این مطلب نیز درست نیست زیرا اگر معتبر «ملکیت فعلیه مقیده به عدم تولد نسل بعدی» را برای نسل کنونی و «ملکیت مقیده به مرگ نسل قبلی» را برای آیندگان جعل کند، این دو با یکدیگر قابل جمع بوده، منافاتی با یکدیگر ندارند.

بنا بر این‌ها به نظر می‌رسد حق با بزرگانی است که جعل حکم وضعی برای آیندگان را امکان‌پذیر دانسته‌اند.^{۳۹} مؤید این مطلب آن است که در برخی از فروع فقهی، نسل کنونی موظف به رعایت حق یا ملک نسل بعدی هستند؛ نظر به این‌که پیش‌تر بیان شد پاسداری از نسل آینده جز در صورت فعلیت حق ایشان قابل پذیرش نیست، این حکم در دو فرع ذیل، می‌تواند کاشف از آن باشد که شارع حق فعلی را جعل نموده است.

الف، زمین آباد فتح شده با جنگ: زمین‌هایی که توسط انسان‌ها آباد شده و در جنگ مشروع توسط مسلمانان فتح شود، تا روز قیامت ملک مسلمین بوده،^{۴۰} تملیک آن به رزمندگان،^{۴۱} رهن^{۴۲} و بیع آن^{۴۳} جایز نیست.

^{۳۷} آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱۵۸؛ نائینی، فوائد الأصول، ۲۳۵/۱.

^{۳۸} غروی اصفهانی، نهایة الدراية، ۴۷۱/۲.

^{۳۹} ایروانی، نهایة النهایة، ۲۹۳/۱؛ حکیم، حقائق الأصول، ۵۲۱/۱؛ خونی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۷۳/۳۰؛ قمی، دراساتنا من الفقه الجعفری، ۲۴۱/۳.

^{۴۰} طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۷/۷، ح ۱ و ۲ و ۱۴۸، ح ۳.

^{۴۱} طوسی، الخلاف، ۵۳۴/۵.

^{۴۲} طوسی، المبسوط، ۲۱۰/۲.

^{۴۳} طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۷/۷، ح ۱ و ۲ و ۱۴۸، ح ۳؛ انصاری، المکاسب، ۱۹/۴؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ۴۰/۲.

ب، وقف بر بطون: در این صورت نیز هر نسل از موقوف‌علیهم حق ندارند منفعت مال وقفی را با فروش مال وقفی یا روش‌های مشابه، به خود اختصاص دهد.^{۴۴}

بلی، اعتبار ملکیت فعلیه برای نسل بعدی در مواردی قابل پذیرش است که از نگاه عرف و عقلا، فایده‌مند بوده، لغو نباشد و چون در مورد بحث ما، حکم لزوم رعایت نسل بعدی فایده‌ای روشن است، جعل ملکیت فعلیه هم ایرادی نداشته، هم‌سان موردی که آقای خوئی به خاطر عدم ثمره عقلائی، اعتبار ملکیت فعلیه برای معدوم را به خاطر لغویت محال دانسته- اند،^{۴۵} نیست.

۳. انواع منابع طبیعی از لحاظ حق بهره‌برداری از دیدگاه قرآن و روایات

هم‌اینک که امکان عقلی جعل ملکیت فعلیه برای آیندگان روشن شد، باید بررسی کنیم که آیا این امکان، به فعلیت هم یافته و از ادلة شرعیه‌ای که حق بهره‌مندی از منابع طبیعی را تعیین می‌کنند، حق نسل‌های آینده نیز برداشت می‌شود یا خیر؟ برای این منظور لازم است بدانیم در ادلة شرعیه میان وضعیت اولیه منابع طبیعی (پیش از آن که اقدامی هم‌چون احیاء یا حیازت روی آن صورت بگیرد) با وضعیت ثانویه آن تفکیک شده است.

۳/۱. اقسام منابع طبیعی از حیث حکم اولی

احکام منابع طبیعی در وضعیت اولیه را در دو قسم می‌توان جای داد:

الف، ملکیت امام: پیش‌تر بیان شد که بسیاری از منابع طبیعی از جمله زمین‌های موات و زمین‌هایی که مالکان آن‌ها منقرض شده‌اند، از انفال و ملک امام هستند.

نظر مشهور میان فقیهان آن است که انفال، ملک شخص امام معصوم است^{۴۶} اما برخی از فقیهان معاصر^{۴۷} ملکیت امام را به معنای ملکیت منصب امامت و حکومت دانسته‌اند و لو شخصی غیر معصوم عهده‌دار آن باشد؛ از اصل چهل و پنجم قانون اساسی نیز همین نظر برداشت می‌شود.

^{۴۴} صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲۴۲/۴؛ طوسی، النهایه، ۵۹۹ تا ۶۰۰؛ انصاری، المکاسب، ۳۵/۴؛ خوئی - وحید، منهاج الصالحین، ۲۷۷/۳.

^{۴۵} خوئی، موسوعه الإمام الخوئی، ۱۷۳/۳۰.

^{۴۶} طوسی، المبسوط، ۲۶۴/۱؛ طوسی، النهایه، ۲۰۱؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۴۴۴ تا ۴۴۵؛ یزدی و محشین، العروة الوثقی، ۳۰۵/۴؛ خوئی، موسوعه الإمام الخوئی، ۳۳۰-۳۲۹/۲۵.

^{۴۷} صدر، اقتصادنا، ۴۳۵، ۴۵۱ و ۶۸۱؛ هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۴۴۱/۲؛ منتظری، کتاب الخمس، ۶۱.

ب: مشترکات و مباحات عامه: برخی دیگر از منابع طبیعی نه ملک امام است و نه مسلمانان اما هرکس اجازه به مقدار نیاز خود از آن برداشت نموده، مالک آن شود؛^{۴۸} ثروت‌هایی هم چون گیاهان، آب رودخانه‌ها، حیوانات دریایی و وحشی را شماری از فقیهان جزء مباحات عامه دانسته‌اند.^{۴۹}

در باره برخی از مصادیق هم اختلاف نظر وجود دارد؛ به عنوان نمونه معادن - به عنوان یکی از اصلی‌ترین ثروت‌های طبیعی که می‌تواند منبع خوبی برای تأمین مالی تأمین اجتماعی باشد - را برخی از بزرگان از قبیل انفال و ملک امام دانسته - اند^{۵۰} و برخی دیگر آن‌ها را در زمره مشترکات^{۵۱} برشمرده‌اند.

۲/۳. اقسام منابع طبیعی از حیث حکم ثانوی

احکام منابع طبیعی پس از آن که مورد برخی از افعال قرار می‌گیرد، تغییر می‌یابد؛ این احکام ثانویه منابع طبیعی را می‌توان به سه قسم تقسیم نمود:

الف: ملکیت یا اولویت شخصی: بسیاری از منابع طبیعی با احیاء یا حیات، به ملکیت یا اولویت شخصی افراد درمی‌آیند هم چون احیاء اراضی موات و معادن باطنی که طبق نظر مشهور سبب ملکیت شخص می‌شود^{۵۲} و طبق برخی از نظرات سبب اولویت او می‌گردند.^{۵۳}

ب: اشتراک: برخی از منابع طبیعی نیز علی‌رغم کاری که خواسته یا ناخواسته روی آن‌ها انجام شده، به صورت مشترک باقی می‌مانند و کسی حق ندارد آن‌ها را به ملکیت شخصی درآورد هم چون زمین‌هایی که به خاطر کثرت رفت و آمد مردم یا کاری که روی آن‌ها انجام شده، به صورت راه و جاده درآمده‌اند.^{۵۴}

ج: ملکیت عموم مسلمانان: همان‌طور که اندکی پیش از این بیان شد، زمین‌هایی که توسط انسان‌ها آباد شده‌اند و در جنگ مشروع فتح شده‌اند، ملک عموم مسلمانان است.^{۵۵}

۳/۳. بررسی حق نسل‌های آینده در منابع طبیعی بر اساس دلیل هر قسم

^{۴۸} نجفی، جواهر الکلام، ۱۰۳/۳۸ و ۱۰۷؛ یزدی و محشین، العروة الوثقی، ۳۴/۱۲؛ صدر، اقتصادنا، ۴۷۳؛ اراکی، ملکیه المعادن، ۵۶-۵۷.

^{۴۹} محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲۹۲/۱؛ علامه حلی، قواعد الأحکام، ۲۳/۲ و تحریر الأحکام، ۱۵۶/۲؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۵۰۳/۷؛ نراقی، مستند الشیعه، ۳۰۶/۱۴.

^{۵۰} کلینی، الکافی، ۵۳۸/۱؛ مفید، المقنعه، ۲۷۸؛ سار، المراسم العلویه، ۱۴۰؛ انصاری، الخمس، ۳۶۶؛ خمینی، تحریر الوسيله، ۳۸۸/۱.

^{۵۱} محقق حلی، المختصر النافع، ۶۴/۱ و شرائع الإسلام، ۲۲۲/۳؛ فخر المحققین، إیضاح الفوائد، ۲۳۷/۲؛ صدر، اقتصادنا، ۴۷۲.

^{۵۲} علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۳۸۵/۱۹؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲۲۲/۳؛ اصفهانی - خمینی، وسیله النجاه (مع حواشی الإمام الخمينی)، ۶۵۶؛ خوئی - وحید، منهاج الصالحین، ۴۳۱/۲ و ۱۸۷/۳؛ حکیم، منهاج الصالحین، ۱۶۱/۳.

^{۵۳} فخر المحققین، إیضاح الفوائد، ۲۳۸/۲؛ صدر، اقتصادنا، ۷۱۲ تا ۷۰۷؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ۲۸۱/۲.

^{۵۴} علامه حلی، تحریر الأحکام، ۵۰۲/۴؛ اصفهانی - خمینی، وسیله النجاه (مع حواشی الإمام الخمينی)، ۶۶۸؛ گلپایگانی، هدایه العباد، ۲۷۶/۲؛ خوئی - وحید، منهاج الصالحین، ۱۸۵/۳؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ۲۹۷/۲.

^{۵۵} طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۷/۷، ح ۲ و ۱۴۸، ح ۳.

اینک که اقسام حق بهره‌برداری از منابع طبیعی در فقه شیعی روشن شد، لازم است ادله‌ای که بر اساس آن‌ها این حقوق مطرح شده، مورد بررسی قرار گرفته و شمول آن نسبت به نسل‌های آینده بررسی گردد.

اول، **بررسی ادلة ملکیت امام:** روشن است که در ادله‌ای که انفال را ملک امام معرفی می‌نمایند، حقی برای نسل‌های آینده در نظر گرفته نشده است؛ حال اگر مقصود از امام را منصب امامت و حکومت بدانیم، ولی فقیه که شرعاً عهده‌دار این منصب است می‌تواند برای نسل‌های آینده حقی را تعیین نموده و رعایت آن را بر عهده همگان لازم شمارد اما در صورتی که وی ضرورتی در اعتبار این حق ندیده و اشکالی در بهره‌مندی حداکثری هر نسل به اندازه امکانات خویش از منابع طبیعی نبیند، نمی‌توان وی را به برخورد ناعادلانه با نسل‌های بعدی متهم نمود؛ چنان‌که با جستجویی در بیانات رهبر معظم انقلاب، اشاره‌ای به حقوق نسل‌های آینده از منابع طبیعی یافت نشد و جز یک نقل قول با واسطه و کلی درباره اصل اهتمام ایشان به مسأله عدالت بین نسلی^{۵۶} به دست نیامد.

اما در صورتی که انفال را ملک شخص امام دانسته و جواز استفاده از آن‌ها در عصر غیبت را بر اساس اخبار تحلیل و اباحه انفال^{۵۷} بپذیریم، آن‌گاه باید به ادلة تحلیل و اباحه انفال نظر کرده و شمول آن‌ها نسبت به نسل‌های آینده را بسنجیم. به نظر می‌رسد روایات تحلیل و اباحه انفال - از جمله حدیث معتبر «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لِفَاطِمَةَ (س) أَجَلِي نَصِيْبِكَ مِنَ الْفَيْءِ لِأَبْنَاءِ شِيعَتِنَا لِيَطْبُؤُوا»^{۵۸} - از اطلاقی شامل نسل‌های آینده نیز برخوردار هستند اما این مقدار از حق، «عدالت بین نسلی و محدودیت نسل‌های کنونی در استفاده از منابع طبیعی» را اثبات نمی‌کند زیرا این ادله به صورت انحلالی و استغراقی، جواز بهره‌مندی از انفال را برای تک‌تک افراد^{۵۹} اثبات می‌کنند به این معنا که هر شخص مجاز است با اسباب ملکیت تعیین شده - هم‌چون احیاء و حیازت - نسبت به آن منبع طبیعی تملک یا اولویت یابد و دیگران را از آن منع کند؛ پس اطلاق این ادله نسبت به آیندگان، بیش از این اثبات نمی‌کند که اگر یک منبع طبیعی که مصداق انفال است، بدون آن‌که توسط نسل‌های گذشته تملک شود، به آیندگان برسد، آن‌ها نیز می‌توانند نسبت به آن از اسباب ملکیت استفاده کرده و آن را به تملک خویش درآورند؛ بنا بر این اطلاق این ادله نمی‌تواند حقی برای نسل‌های آینده نسبت به منابع طبیعی اثبات کند که رعایت آن محدودیتی برای بهره‌مندی نسل‌های کنونی در بهره‌برداری از منابع طبیعی ایجاد نماید.

^{۵۶} آغاز تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۵ قانون اساسی برای تبدیل منابع طبیعی به دارایی‌های مولد؛ www.irna.ir/news/85262429/. دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹.

^{۵۷} طوسی، تهذیب الأحکام، ۱/۴۳، ح ۲۳ و ۱۴۴ ح ۲۵ و ۱۴۵ ح ۲۶ و ۲۷.

^{۵۸} طوسی، تهذیب الأحکام، ۱/۴۳، ح ۱۴۳ (ع) به حضرت امیر المؤمنین (ع) به حضرت فاطمه (س) فرمود: سهم خود از فئ را برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاک باشند.

^{۵۹} به روشنی تک‌تک افراد در دائره تحلیل مقصود است؛ حال برخی دائره تحلیل را محدود به شیعیان می‌دانند و برخی آن را شامل کفار نیز می‌دانند.

سیستانی، توضیح المسائل جامع، ۶۱۳/۳.

دوم، بررسی ادلة اشتراك به حکم اولی: برای اشتراك مشترکات هم به ادلة اجتهدی قرآنی - هم چون «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^{۶۱} -، روایی - هم چون «لا يحل منع الملح و النار»^{۶۲} -، و عقلانی - هم چون سیره عملیه^{۶۳} - تمسک شده و هم به دلیل فقاهتی اصل اباحه و برائت.^{۶۴}

به نظر می‌رسد این ادله، هم از دلالت اطلاقی قابل قبولی برای شمول نسل‌های بعدی برخوردار هستند زیرا اگرچه در آیه شریفه از ضمیر مخاطب استفاده شده اما عدم اختصاص مشترکات به کسانی که مخاطب بالفعل قرآن کریم در عصر نزول بوده‌اند، روشن به نظر می‌رسد؛ چنان‌که در ادلة اصل اباحه - از قبیل آیه شریفه «و ما كنا معذبین حتی نبعث رسولا»^{۶۵} و نیز روایت «وضع عن امتی تسع خصال: ... ما لا يعلمون»^{۶۶} - نیز وجهی برای اختصاص به عصر نزول و حضور امام دیده نمی‌شود.

اما همان‌طور که در قسم پیشین اشاره شد، جمع عرفی میان این ادله و ادله‌ای که اسبابی هم‌چون إحياء را سبب تملک یک منبع طبیعی یا اولویت نسبت بدان می‌شمارد، آن است که تا پیش از انجام این اقدامات، همه اشخاص از حق استفاده از این اسباب برای تملک این منابع طبیعی بهره‌مند هستند اما پس از این‌که شخصی نسبت به یک منبع طبیعی از این اسباب استفاده نمود، دیگر با دیگران برابر نیست بلکه مالک آن شده و حق منع دیگران و استیفاء تام منافع آن را دارد. گواه این مطلب آن است که هم بزرگانی که معادن را در شمار مشترکات ذکر کرده‌اند، به طور مطلق إحياء را سبب مالکیت إحياء کننده^{۶۷} یا اولویت او^{۶۸} دانسته‌اند و هم بزرگانی که معادن را در شمار انفال ذکر فرموده‌اند^{۶۹} بدون آن‌که تقییدی برای حق بهره‌برداری إحياء کننده قائل شده و سخنی از لزوم رعایت حق نسل‌های آینده از معدن به میان آورند. بلی، احتمالاً نظر بدان‌که در ادلة اباحه انفال و اشتراك مشترکات، قید و شرط خاصی برای بهره‌مندی از آن‌ها بیان نشده و استفاده بی‌ضابطه افراد از آن‌ها می‌تواند به هرج و مرج در جامعه منتهی شود، برخی از فقها، شرط تأثیرگذاری إحياء

^{۶۰} بقره: ۲۹. اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید.

^{۶۱} کرکی، جامع المقاصد، ۴۳/۷.

^{۶۲} نجفی، جواهر الکلام، ۱۰۹/۳۸.

^{۶۳} نجفی، جواهر الکلام، ۱۰۹/۳۸.

^{۶۴} شهید اول، الدرر السعید، ۶۹/۳.

^{۶۵} اسراء: ۱۵. و ما پیش از آن‌که پیامبری بفرستیم، عذاب کننده نبودیم.

^{۶۶} کلینی، الکافی، ۴۶۳/۲. از امت من آنچه نمی‌دانند، رفع شد.

^{۶۷} علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۳۸۵/۱۹؛ محقق حلی، شرایع الإسلام، ۲۲۲/۳؛ خوئی - وحید، منهاج الصالحین، ۱۸۷/۳.

^{۶۸} فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ۲۳۸/۲.

^{۶۹} ابن براج، المهذب، ۳۴/۲؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ۳۰۶/۲-۳۰۷.

را اذن حاکم شرع دانسته^{۷۰} و برخی دیگر نهی وی را مانع تأثیرگذاری احیاء می‌دانند^{۷۱} و در ماده ۱۴۵ قانون مدنی نیز رعایت قوانین مربوط به احیاء بر احیاء کننده لازم شمرده شده است؛ بنا بر این نظر، حاکم شرع می‌تواند در صورت صلاحدید، حق مطلقی برای احیاء کننده قائل نشده و او را از بهره‌مندی منافی با نیاز نسل‌های آینده نهی قانونی کند.

آن‌چه این دیدگاه فقهی را تأیید می‌کند، آن است که علی‌رغم آن‌که در طول قرون متمادی، همواره عقلاً بدون ملاحظه نیاز نسل‌های آینده به منابع طبیعی، به اندازه‌توان خود به بهره‌مندی از آن‌ها اقدام می‌کرده‌اند، اما در آیات و روایات نه تنها هیچ ردعی از این رویکرد و تذکری به حق نسل‌های آینده دیده نمی‌شود بلکه بدون تذکر به این قید، بدان ترغیب شده است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^{۷۲}.

علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

«کلمه "استعمار" به معنای طلب آبادانی است ... بنا بر این معنای آیه شریفه آن است که خداوند در فطرت انسان، تصرفات در زمین به نحوی که بتواند در آن زندگی کند را قرار داد»^{۷۳}. مؤید درستی این معنا و نادرستی سایر معانی مطرح شده درباره معنای «استعمار»^{۷۴} حدیثی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در آن از آیه شریفه همین معنا برداشت شده است.^{۷۵}

این علاوه بر آن است که شماری از آیا قرآن کریم، ظهور یا اشعار به کفایت منابع طبیعی برای نیاز نسل‌های آینده دارند:

الف: علامه طباطبائی از آیه شریفه «وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ»^{۷۶} چنین برداشت کرده: «معنای آیه آن است که نوع انسان به هیچ نعمتی از نعمت‌های خداوند احتیاج پیدا نمی‌کند مگر آن‌که خداوند متعال نیاز او را برآورده می‌کند - اگرچه ممکن است بر حسب حکمت بالغه خود، گاه فقط مقداری از احتیاج او را برآورد نه همه آن را - و برآورده نشدن احتیاج‌ها، فقط به نیازهای شخصی انسان‌ها مرتبط است» (طباطبائی، المیزان، ۱۲/۶۰-۶۱).

ب: آیه الله جوادی آملی از آیاتی با مضمون «ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها» (هود: ۶؛ عنکبوت: ۶۰)، برداشت کرده که یکی از اصول تغییرناپذیر قرآنی و وعده‌های تحلف‌ناپذیر الهی، تأمین روزی همه موجودات زنده است^{۷۷}؛

^{۷۰} شهید ثانی به نقل از شهید اول، مسالک الافهام، ۵۹/۳ و نجفی، جواهر الکلام، ۱۷۸/۲۱.

^{۷۱} سیستمی، توضیح المسائل جامع، ۶۱۴/۳.

^{۷۲} هود: ۶۱. او شما را از زمین به وجود آورد و از شما در آن طلب آبادانی کرد.

^{۷۳} طباطبائی، المیزان، ۱۰/۳۱۰.

^{۷۴} نک: طبرسی، مجمع البیان، ۵/۲۶۴.

^{۷۵} حر عاملی، وسائل الشیعه، ۹/۴۹۰.

^{۷۶} ابراهیم: ۳۴. و از هر چیزی که از او خواستید، به شما عطا کرد.

^{۷۷} جوادی آملی، «اصول کلی اقتصاد اسلامی و راه‌کارهای آن از منظر فقه»، ۱۱ تا ۱۱.

بر این اساس، منابع طبیعی برای پاسخ‌گویی به نیازهای بشر کافی است اما آن‌چه سبب کمبودها می‌شود، صرف این منابع در نیازهای کاذب به جای نیازهای صادق است.^{۷۸}

طبق گزارش ایشان، هفتاد درصد بودجه جهان، صرف جنگ و کشتار، بیست درصد آن صرف لهو و لعب و تفریحات ناسالم و حداکثر ده درصد آن صرف نیازهای واقعی انسان‌ها می‌شود و همین سبب انگاره عدم کفایت منابع طبیعی برای نیازهای انسان شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۸۷).

ج: با همان بیان اطلاقی که از آیه شریفه «خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً»،^{۷۹} حق نسل‌های آینده نسبت به بهره‌مندی از منابع طبیعی برداشت شده، ممکن است از آیه شریفه «أسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة»^{۸۰} نیز برداشت شود که نسبت به همه نسل‌های بشریت، اتمام^{۸۱} نعمت صورت خواهد گرفت.

د: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ».^{۸۲}

این آیه شریفه نیز می‌تواند به کفایت منابع زیست‌محیطی برای همه نسل‌ها در صورت قیام آن‌ها به ایمان و تقوا اشاره داشته باشد؛ و روشن است که محرومیت نسل‌های بعدی از این برکات در صورت دوری ورزیدن از ایمان و تقوا، نمی‌تواند سبب حقی برای ایشان نسبت به إبقاء منابع طبیعی کنونی گردد.

تعبیر آیه الله جوادی آملی در این زمینه آن است که اگر نیازهای انسان بالفعل محدود و بالقوه نامحدود است، منابع طبیعی نیز همین طور است و مخازن الهی تمام‌ناشدنی است: «و ان من شی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم».^{۸۳} حال اگرچه فعلاً رویکرد پژوهشگران جوامع غربی با این دیدگاه فقهی هم‌سو نیست و صرفاً کنش‌گران اقتصادی آن‌ها به حداکثرسازی استخراج از منابع طبیعی برای حداکثرسازی سود و رشد اقتصادی خود مشغولند^{۸۴} و کشورهای در حال توسعه را به حداقل‌سازی استخراج از منابع طبیعی به خاطر حق نسل‌های آینده و ... دعوت می‌کنند، اما به نظر می‌رسد دیدگاه فقهی در این زمینه، در این مجامع علمی نیز قابل دفاع است زیرا با نگاهی به تجربیات تاریخی بشر، کاملاً محتمل است که بشر از طریق رشد تکنولوژی بتواند منابع طبیعی کارآمدتری را کشف نماید؛ به عنوان نمونه در عرصه انرژی، منابع

^{۷۸} جوادی آملی، «اصول کلی اقتصاد اسلامی و راه‌کارهای آن از منظر فقه»، ۲۳.

^{۷۹} بقره: ۲۹. اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید.

^{۸۰} لقمان: ۲۰. و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل نموده.

^{۸۱} بسیاری از لغت‌نگاران - از جمله حمیری، شمس‌العلوم، ۲۹۶۰/۵؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۳۹۵/۱ - و تفسیرنگاران - از جمله طوسی، التبیان، ۲۸۱/۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۵۰۱/۸؛ طباطبائی، المیزان، ۲۲۹/۱۶ - «اسبغ» را به معنای «کامل کردن» و «وسعت دادن» دانسته‌اند.

^{۸۲} اعراف: ۹۶. و اگر اهل شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، هرآینه برکاتی را از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم.

^{۸۳} حجر: ۲۱. و هیچ چیز نیست مگر آن‌که گنجینه‌هایش نزد ماست و آن را جز به مقداری معلوم فرو نمی‌فرستیم.

^{۸۴} به عنوان نمونه آمریکا با تولید روزانه بیش از ۱۵ میلیون بشکه نفت، بزرگترین تولیدکننده آن و با مصرف حدود ۱۹٫۴ میلیون بشکه نفت، بزرگترین مصرف‌کننده آن است؛ روسیه در تولید، رتبه سوم و چین در مصرف رتبه دوم را دارا است. آمریکا بزرگترین تولید و مصرف‌کننده نفت در جهان است. <https://www.aa.com.tr/fa/> ۱۸۸۱۴۰۵/۱۴۰۴/۴/۲۹ (دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹).

نفت و گازی بزرگتری را بتواند کشف نماید^{۸۵} یا مقادیر بسیار فراوان نفت و گازی که با تکنولوژی‌های امروزی، قابل استخراج اقتصادی نیست را با هزینه‌های باصرفه، استخراج نماید^{۸۶} یا نفت را با روش‌های آزمایشگاهی تولید نماید تا با آسیب‌های زیست محیطی تولید نفت نیز مواجه نباشد^{۸۷} یا اصلاً با پیشرفت در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک، دیگر نیازی به منابع فسیلی و پایان‌پذیر نفت و گاز نداشته باشد^{۸۸}؛ چنان‌که برخی از دانشمندان غربی نیز با تأکید بر برخورداری نسل‌های آینده از امکان رشد متغیر تکنولوژی، با دیدگاه‌های رایج مبنی بر حراست از حقوق نسل‌های آینده موافق نیستند.^{۸۹}

گواه بر همراهی ارتکاز عقل با دیدگاه فقهی مطرح‌شده، آن است که در دانش حقوق که نظامی هنجاری است که تضمین‌کننده اعتقادات موجود در جامعه می‌باشد و فلاسفه آن، اتفاق نظر اجمالی بر هدف بودن عدالت دارند، هنوز عدالت بین نسلی به یک قاعده منجز حقوقی تبدیل نشده و نمی‌توان آن را جزء قواعد لازم الاجرای حقوق بین الملل موجود (معاهداتی یا عرفی) قلمداد کرد چراکه تا زمانی که اندیشه‌ای وارد مجموعه «جامعه بین المللی» نشده باشد، نمی‌تواند در نظام حقوق بین الملل جایگاهی داشته باشد؛ این انکار در مکتب لیبرالیسم عیان‌تر است تا جایی که حتی در اوج مباحث عدالت‌محورانه در مجامع علمی (دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰)، در ایالات متحده فقط یک رساله دکتری نوشته شده که دغدغه-مند نسل آینده بوده است.^{۹۰}

سوم، بررسی ادله ملکیت شخصی: روشن است که مقتضای ادله‌ای که انجام یکی از اسباب ملکیت را سبب تملک منابع طبیعی می‌داند، آن است که وی می‌تواند بدون لحاظ نیاز دیگران به آن، منافع آن منبع طبیعی را استیفاء نماید. اما نکته‌ای که از دیدگاه مسأله عدالت بین نسلی در این جا قابل طرح است آن‌که اگر شخصی به سبب احیاء زمینی مالک آن شد و پس از مدتی، حیات و آبادی آن از بین رفت، آیا تملک یا اولویت آن شخص و وارثانش نسبت به آن ادامه می‌یابد یا آن‌که دیگران حق دارند با احیاء آن نسبت به آن تملک - یا اولویت - یابند؟

^{۸۵} منابع نفتی ایران رو به پایان نیست؛ <https://www.mehrnews.com/news/۵۶۴۸۲۰۵> (دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹).

^{۸۶} عمر نفت کی تمام می‌شود؛ <https://www.isna.ir/news/۱۴۰۱۰۸۲۲۱۵۴۰۵> (دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹). 30 درصد از منابع نفتی و گازی کشور قابل برداشت است. <https://www.irna.ir/news/۸۴۵۸۳۳۸۱> (دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹).

^{۸۷} تولید نفت از جلبک در کمتر از یک ساعت. <https://www.isna.ir/news/۹۲۰۹۲۹۱۹۷۷۸> (دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹).

^{۸۸} سقوط تقاضای نفت در بازه زمانی ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰ میلادی؛ <https://www.shana.ir/news/۳۲۱۸۴۰۵> (دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹).

^{۸۹} فراهانی‌فرد به نقل از هانلی و اسپاش، *اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام*، ۲۳۳ تا ۲۳۲.

^{۹۰} محبی و فیض الهی، «واکاوی مفهوم عدالت بین نسلی در حقوق بین الملل محیط زیست»، ۱۰ تا ۷۰.

این مسأله از قدیم در میان فقها مطرح بوده و اگرچه برخی از فقها به صحت إحياء توسط شخص دوم معتقد^{۹۱} یا متمایل^{۹۲} شده‌اند، اما بسیاری از فقها با این مطلب مخالفند و فقط دو صورت را می‌توان یافت که عمده فقها مؤثر بودن إحياء را قبول دارند:

الف: صورتی که إحياء کننده اول زمین از آن اعراض کرده و آن را برای هرکس که از آن استفاده کند، اباحه کرده باشد.^{۹۳}

ب: صورتی که نسل مالک اول و ورثه آن‌ها به کلی منقرض شده و عرفا مال بی‌مالک باشد اگرچه فقط اسمی از آن‌ها باقی مانده باشد^{۹۴} تا تعبیر روایی «كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا»^{۹۵} بر آن زمین صدق کرده و در شمار انفال باشد.

اما در صورتی که مالک اول معین و قابل یافتن باشد، بسیاری از فقیهان، إحياء دوم زمین خراب شده را نامؤثر دانسته‌اند^{۹۶} بلکه برخی از فقها به طور مطلق زمین را ملک مالک اول دانسته‌اند^{۹۷} یا حتی در صورتی که مالک ناشناخته و نیافتنی باشد نیز آن را - بنا بر احتیاط - محکوم به حکم مجهول المالک دانسته‌اند.^{۹۸}

شهید ثانی به این نکته استدلال کرده که روایات «من أحيى أرضاً فهو له» شامل إحياء دوم زمین نیز می‌شود و با وجود این اماره معتبره، نوبت به استصحاب ملکیت إحياء اول زمین نمی‌رسد^{۹۹}؛ شهید صدر نیز ضمن بیان مقدماتی به این نتیجه دست یافته که حق شخص در یک ثروت، معلول فرصتی است که با کار خود در آن ثروت ایجاد کرده و لذا وقتی آبادی حاصل شده در زمین از بین برود، حق شخص در آن نیز از بین می‌رود.^{۱۰۰}

اما به نظر می‌رسد پاسخ فقیهانی که این نظر را نپذیرفته‌اند به ادله شهید ثانی آن باشد که چون به روشنی إحياء زمین دیگران سبب تملک آن نمی‌شود، روایات «تأثیر إحياء در تملک»، مقید به یک قید لبی متصل است که إحياء زمینی که دیگران نسبت به آن مالکیت یا اولویت ندارند، نافذ و سبب تملک است و لذا تمسک به این دلیل برای اثبات مؤثر بودن

^{۹۱} شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۹۷/۱۲-۴۰۰؛ نائینی، مکاسب و البیع، ۳۷۲/۲؛ صدر، اقتصادنا، ۵۲۳.

^{۹۲} شهید ثانی به نقل از علامه حلی، مسالک الأفهام، ۳۹۹/۱۲.

^{۹۳} گلپایگانی، هدایای العباد، ۲۶۶/۲؛ خوئی - وحید، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۱۷۴؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ۱۸۶/۲؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ۲۸۲/۲.

^{۹۴} اصفهانی - خمینی، وسیله النجاة (مع حواشی الإمام الخميني)، ۶۵۶؛ خوئی - وحید، منهاج الصالحین، ۱۷۳/۳؛ تبریزی، منهاج الصالحین، ۱۸۵/۲؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ۲۸۲/۲.

^{۹۵} کلینی، الکافی، ۵۴۱/۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۳۰/۴.

^{۹۶} طوسی، المبسوط، ۲۶۹/۳؛ ابن براج، المذهب، ۲۸/۲؛ محقق حلی، شرایع الإسلام، ۲۱۶/۳؛ ابن سعید حلی، الجامع للشرائع، ۳۷۴.

^{۹۷} کرکی، جامع المقاصد، ۱۸/۷.

^{۹۸} اصفهانی - خمینی، وسیله النجاة (مع حواشی الإمام الخميني)، ۶۵۷؛ خمینی، تحریر الوسيلة، ۲۱۰/۲؛ گلپایگانی، هدایای العباد، ۲۶۶/۲؛ خوئی - وحید، منهاج الصالحین، ۱۷۴/۳.

^{۹۹} شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۹۸/۱۲.

^{۱۰۰} صدر، اقتصادنا، ۵۲۳.

إحياء زمینی که احتمال می‌دهیم ملک غیر باشد، تمسک به دلیل در شبهة مصداقية خود دلیل می‌باشد؛ علاوه بر آن که چون خود این دلیل نمی‌تواند مصداق خودش را اثبات یا نفی کند، استصحاب بقاء ملکیت یا اولویتِ إحياءِ اول اشکالی ندارد و مصداق بودن زمین مشکوک برای زمینی که إحياء آن سبب تملک می‌شود را نفی می‌کند.

هم‌چنین در پاسخ به شهید صدر نیز ممکن است گفته شود ما علت ایجاد حق را باید بر اساس روایات بفهمیم و ظاهر روایات آن است که آن‌چه علت ایجاد ملکیت یا اولویت است، «حدوث إحياء» می‌باشد نه این که ملکیت یا اولویت، حدوثا و بقاا تابع حیات زمین باشد؛ به تعبیر دیگر، إحياء حیثیت تعلیلیه است و نه تقییدیه.

دو روایتی هم که از آن‌ها جواز استفاده از زمین مورد بحث پس از سه سال معطل ماندن برمی‌آید^{۱۰۱} و ایشان در بحثی دیگر به آن‌ها اشاره می‌فرمایند^{۱۰۲}، با اشکال جدی سندی مواجه بوده^{۱۰۳}، در بحث فقهی قابل استناد نیست^{۱۰۴}.

چهارم، بررسی ادلة اشتراک به حکم ثانوی: عدالت بین نسلی درباره این دسته از منابع طبیعی قابل پذیرش به نظر می‌رسد زیرا این که فقها مردم را در بهره‌مندی از راه‌ها و جاده‌ها یکسان دانسته، تملک یا اولویت شخصی نسبت به آن‌ها را ممنوع شمرده‌اند، اختصاصی به مردم یک عصر و زمان ندارد بلکه دلیل آن اجماع^{۱۰۵} باشد یا سیره^{۱۰۶} شامل رعایت حق نسل‌های آینده در این دسته از منابع طبیعی نیز می‌شود.

پنجم، بررسی ادلة ملکیت عمومی مسلمانان: درباره زمین‌هایی که توسط انسان‌ها آباد شده‌اند و در جنگ مشروع فتح شده‌اند، حدیث صریح و معتبری درباره لزوم رعایت حق نسل‌های آینده وجود دارد: «هُوَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ لِمَنْ هُوَ

^{۱۰۱} کلینی، الکافی، ۲۹۷/۵.

^{۱۰۲} صدر، اقتصادنا، ۳۷۹.

^{۱۰۳} در سند روایت اول، شبهة وجود راوی مجهول وجود دارد اما در سند دوم، قطعا راوی مجهولی حضور دارد؛ علاوه بر آن که اسماعیل بن مرار در این سند، توثیق نشده است.

^{۱۰۴} البته فقط نقد بحث مختصر ایشان در «اقتصادنا» در فرصت این مقاله می‌گنجید اما ایشان در یکی از دروس خارج فقه خود، بحثی مبسوط در این زمینه ارائه داده، به این نتیجه دست یافته‌اند که ادلة عامه (هم‌چون «من أحيى أرضاً»، مجمل است و ظهوری در مؤثر یا نامؤثر بودن إحياء دوم ندارند و لذا نوبت به اصول عملیه می‌رسد که اگر استصحاب تعلیقی را پذیرفته و آن را مقدم آن بر استصحاب تنجیزی بدانیم (مبنای خود ایشان)، می‌توان مؤثر بودن إحياء دوم را اثبات نمود وگرنه باید طبق استصحاب تنجیزی، احیاگر اول را صاحب زمین بدانیم. سپس ایشان روایات خاصه‌ای که در این زمینه وارد شده را مطرح نموده، آن‌ها را متعارض دانسته‌اند و پس از طرح و نقد چندین وجه جمع میان آن‌ها، جمع عرفی صحیح را این بیان دانسته‌اند که «اگر آبادی زمین به خاطر اهمال و رسیدگی نکردن احیاگر اول از بین رود، احیاء دوم مؤثر است و اگر عامل دیگری سبب خرابی زمین شده باشد و احیاگر اول از آبادی آن اعراض نکرده باشد، إحياء دوم بی‌تأثیر است». صدر، موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر، ۵۵۵ تا ۵۶۶/۲۱.

^{۱۰۵} علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۴۱/۱۶؛ اردبیلی، مجمع الفائدة، ۵۰۹/۷.

^{۱۰۶} شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۸۱/۷؛ قمی، مبانى منهاج الصالحين، ۱۶۴/۹.

الْيَوْمَ وَلِمَنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْيَوْمِ وَلِمَنْ لَمْ يُخْلَقْ بَعْدُ»^{۱۰۷} و بر اساس همین حدیث، فقها تملک و تصرف ناقل این زمین‌ها را ممنوع دانسته‌اند.^{۱۰۸}

نتیجه‌گیری

تعیین دیدگاه اسلام در مسأله «عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی» از اهمیت و ثمرات متعددی برخوردار است که یکی از ثمرات اقتصادی آن، بررسی کارآمدی دیدگاه شهید صدر در زمینه تأمین مالی تأمین اجتماعی از طریق انفال است زیرا اگر نسل‌های آینده در مصادیق انفال حقی داشته باشند که محدودکننده حق نسل‌های کنونی از انفال باشد، کفایت منابع انفال برای هزینه‌های بسیار تأمین اجتماعی با تردیدهای جدی مواجه می‌شود.

بررسی‌های تحقیق نشان می‌دهد اگرچه جعل و اعتبار حق در منابع طبیعی برای نسل‌های آینده امکان‌پذیر است اما این جعل و اعتبار فقط در دو دسته از زمین‌ها صورت گرفته است: اول زمین‌هایی که توسط کفار آباد شده و سپس با جنگ در قلمرو کشور اسلامی درآمده باشند و دوم زمین‌هایی که به صورت راه و جاده درآمده باشند؛ بلی طبق برخی از مبانی، ولی فقیه می‌تواند بر اساس مصالح جامعه، حق معینی برای نسل‌های آینده در منابع طبیعی مشخصی اعتبار نموده، رعایت آن را بر همگان الزام نماید.

منابع

القرآن الکریم

سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت. ۱۴۱۴ق.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱. ابن براج، عبدالعزیز. المذهب. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۶ق.

۲. ابن زهره، حمزه. غنیة النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ق.

۳. ابن سعید حلّی، یحیی. الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع) العلمیه، ۱۴۰۵ق.

۴. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. الرسائل العشر. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.

۵. ابن میمون، موسی بن عبیدالله. دلالة الحائرين. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، بی‌تا.

۶. احسانى، احمد بن زين الدين. شرح العرشية. بيروت: مؤسسة البلاغ، ۱۳۸۴.

^{۱۰۷} طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۷/۷، ح ۱. آن زمین برای همه مسلمانان است؛ چه آن‌ها که امروز هستند، چه آن‌ها که بعداً مسلمان می‌شوند و چه آن‌ها که هنوز به دنیا نیامده‌اند.

^{۱۰۸} شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۹۴/۱۲؛ اردبیلی، مجمع الفائدة، ۹۸/۸؛ سبزواری، کفایة الأحکام، ۵۴۸/۲؛ نجفی، جواهر الکلام، ۳۴۸ تا ۳۴۷/۲۲؛ انصاری، العکاسب، ۲۲-۲۰/۴.

۷. احمدوند، لیلا؛ مسعود صوفی مجیدپور، محمود محمودزاده. «تأثیر ابزارهای سیاست‌های پولی و مالی بر منابع سازمان تأمین اجتماعی». تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی. شماره ۵۰، ۱۴۰۱، ۱۹۵ تا ۲۲۳.
۸. آخوند خراسانی، محمدکاظم. کفایة الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۹. اراکی، محسن. ملكية المعادن في الفقه الإسلامي. قم: مجمع الفكر الإسلامي، ۱۳۹۲.
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. مصحح: مجتبی عراقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. آشتیانی، مهدی. تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری. قم: کنگره علامه آشتیانی (ره)، ۱۳۹۰.
۱۲. اصفهانی، سید ابوالحسن و سید روح‌الله خمینی. وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)، چاپ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ق)، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. آغاز تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۵ قانون اساسی برای تبدیل منابع طبیعی به دارایی‌های مولد...
www.irna.ir/news/85262429/ دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹.
۱۴. انصاری، مرتضی. الخمس. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. انصاری، مرتضی. المكاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. اوونچ کوتلو. آمریکا بزرگترین تولید و مصرف‌کننده نفت در جهان است». <https://www.aa.com.tr/fa/> ۱۸۸۱۴۰۵/ (دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹).
۱۷. ایروانی، علی. نهاية النهایة فی شرح الکفایة. قم: مکتب الإعلام الإسلامي، ۱۳۷۰.
۱۸. بجنوردی، سید حسن. القواعد الفقهية. چاپ اول. قم: الهادی (ع)، ۱۴۱۹ ق.
۱۹. بحرانی، یوسف. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. مصحح: محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. تبریزی، جواد. منهاج الصالحین. قم: بی‌نا، ۱۴۲۶ ق.
۲۱. توحیدی‌نیا، ابوالقاسم. مدل اسلامی ایرانی عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی پایان‌پذیر (مطالعه منابع نفت ایران). رساله دکتری تخصصی. دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.
۲۲. تولید نفت از جلبک در کمتر از یک ساعت. <https://www.isna.ir/news/۹۲۰۹۲۹۱۹۷۷۸>. دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله. «اصول کلی اقتصاد اسلامی و راهکارهای آن از منظر فقه». پژوهش‌های فقهی. دوره ۶، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹، ۲۴ تا ۵.
۲۴. چپرا، محمد عمر. اسلام و توسعه اقتصادی. قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.

۲۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. مصحح: مؤسسة آل البيت (ع). قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۶. حسینی، سید رضا. الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۲۷. حکیم، سید محسن. حقائق الأصول. قم: مکتبة بصیرتی، بی تا.
۲۸. حکیم، سید محمدسعید. منهاج الصالحین. قم: دار الصفوة، ۱۴۱۵ق.
۲۹. حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام. بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۳۰. خطیبی، عمر نفت کی تمام می شود؛ <https://www.isna.ir/news/۱۴۰۱۰۸۲۲۱۵۴۰> (دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹).
۳۱. خمینی، سید روح الله. تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۳۲. خمینی، سید روح الله. کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۳۳. خوئی، سید ابوالقاسم و حسین وحید خراسانی. منهاج الصالحین (مع تعالیق آیه الله الشیخ حسین الوحید الخراسانی). چاپ پنجم. قم: مدرسه امام محمد باقر (ع)، ۱۴۲۸ق.
۳۴. خوئی، سید ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۳۶. سبزواری، محمدباقر. کفایة الأحکام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۷. سقوط تقاضای نفت در بازه زمانی ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰ میلادی. <https://www.shana.ir/news/۳۲۱۸۴۵>. دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹.
۳۸. سآلر، حمزة بن عبدالعزيز. المراسم العلویة و الأحکام النبویة. چاپ اول. قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
۳۹. سمندی جانیان، مونا؛ منصور عطاشنه؛ محمد صادقی. «سرمایه گذاری محیط زیستی و توسعه پایدار در پرتو عدالت بین نسلی». اخلاق زیستی، بهار ۱۴۰۰، شماره ۳۶ (ویژه نامه حقوق شهروندی)، ۱۱۸ تا ۱۳۵.
۴۰. سیستانی، سید علی. توضیح المسائل جامع. مشهد: دفتر آیه الله سیستانی، ۱۴۰۳.
۴۱. سیستانی، سید علی. منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
۴۲. شهید اول، محمد. الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.
۴۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۴۵. صدر، سید محمدباقر. اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۴۶. صدر، سید محمدباقر. موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر. چاپ دوم. قم: دار الصدر، ۱۴۳۴ق.
۴۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. من لا يحضره الفقيه. دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۸. طباطبایی، محمدحسین. المیزان. بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۵۲.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. چاپ دوم. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ق.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۱. طوسی، محمد بن حسن. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ دوم. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۵. عاقلی، لطفعلی. «اصول اقتصادی بهره برداری از منابع طبیعی با تأکید بر عدالت بین نسلی»، چشم اندازهای اقتصاد عدالت محور، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۲، ۷۵ تا ۱۰۰.
۵۶. عزیزی مهر، خیام. «درآمدهای نفتی و سیاست‌های رفاهی؛ تجربه‌ای از برخی کشورهای نفت خیز». تأمین اجتماعی. سال ۱۸، شماره ۶۳، ۱۴۰۱، ۷۱ تا ۱۰۴.
۵۷. علامه حلی، حسن بن یوسف. تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق.
۵۸. علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۵۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۶۰. غروی اصفهانی، محمدحسین. نهایة الدراية فی شرح الکفاية. بیروت: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۲۹ق.
۶۱. فخر المحققین، محمد. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. چاپ اول. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۶۲. فراهانی فرد، سعید. «عدالت بین نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی». اقتصاد اسلامی. سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۶. ۱۲۵ تا ۱۵۶.
۶۳. فراهانی فرد، سعید. اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۶۴. فکور، منابع نفتی ایران رو به پایان نیست؛ <https://www.mehrnews.com/news/۵۶۴۸۲۰۵>. (دسترسى در ۱۴۰۴/۴/۲۹)
۶۵. فون هایک، فردریش. قانون، قانون‌گذاری و آزادی (جلد دوم، سراب عدالت اجتماعی). تهران: دنیای اقتصاد تابان، ۱۳۹۲.

۶۶. فیاضی، محمدتقی؛ علی اصغر ازدری؛ مجتبی باقری تودشکی. «پایداری بودجه براساس برقراری عدالت بین نسلی در بهره برداری از منابع نفتی (رهیافتی برای ایران)». جستارهای اقتصادی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۳۲، ۵۹ تا ۳۵.
۶۷. قربان زاده، محمد، سمیه سلیمانی. «واکاوی مولفه های عدالت بین نسلی در حقوق بین الملل و فرهنگ رضوی». زمستان ۱۴۰۳، شماره ۴۸، ۲۲۵ تا ۲۵۶.
۶۸. قمی، سید تقی. دراساتنا من الفقه الجعفری. قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
۶۹. قمی، سید تقی. مبانی منهاج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
۷۰. کرکی، علی. جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۷۱. کریمیان، زهرا. «تحلیل پایداری مالی صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی با استفاده از پویایی های سیستم در افق زمانی ۱۴۳۰». تأمین اجتماعی. سال ۱۸، شماره ۶۴، ۱۴۰۱، ۱۳ تا ۳۶.
۷۲. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۷۳. گلپایگانی، سید محمدرضا، هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۷۴. محبی، محسن؛ فرانک فیض الهی. «واکاوی مفهوم عدالت بین نسلی در حقوق بین الملل محیط زیست». مجله حقوقی بین المللی، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۶۵، ۷ تا ۳۰.
۷۵. محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع فی فقه الإمامیة. چاپ ششم. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.
۷۶. محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۷۷. مرتضوی کاخکی، مرتضی؛ محمدحسین مهدوی عادل؛ علی اکبر ناجی میدانی؛ محمدحسین حسین زاده بحرینی. «دورکین و مسائل عدالت بین نسلی: درآمدی بر نظریه برابری در منابع بین نسلی». پژوهش سیاست نظری، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۲۱، ۱۱۷ تا ۱۴۶.
۷۸. مشیری تبریزی، حسین. «ارزیابی مالی قوانین تأثیرگذار بر جریان منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی». تأمین اجتماعی، زمستان ۱۳۹۸، ۱۵ تا ۳۳.
۷۹. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
۸۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، ۱۴۱۳ق.
۸۱. منتظری، حسینعلی، کتاب الخمس. چاپ اول. قم: بی نا، بی تا.
۸۲. مؤمنی راد، احمد؛ مرضیه افتخاری. «حق بشر بر منابع طبیعی، با تأکید بر رعایت عدالت بین نسلی در بهره برداری از منابع نفت و گاز». مطالعات حقوق بشر اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۸، ۸۱ تا ۹۴.

۸۳. نائینی، محمدحسین. المكاسب و البيع. مقرر: میرزا محمدتقی آملی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸۴. نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. مقرر: محمدعلی کاظمی خراسانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۷۶.
۸۵. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۸۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق.
۸۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود. کتاب الخمس. چاپ دوم. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۸۸. همدانی، رضا. حاشیة کتاب المكاسب. یکم. بی نا، ۱۴۲۰ق.
۸۹. یزدی، سید محمدکاظم و محشّین (۴۰ فقیه). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی. قم: مؤسسه السبطين (ع) العالمية، ۱۴۳۰ق.
۹۰. 30 درصد از منابع نفتی و گازی کشور قابل برداشت است. <https://www.irna.ir/news/۸۴۵۸۳۳۸۱>
- دسترسی در ۱۴۰۴/۴/۲۹.